

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Good Governance and Legal Challenges in Drafting International Oil and Gas Contracts

Javad mirhaj¹, Mohsen Malekafzali ardekani^{*2}, Mahmood sofiabadi³

1. Law Department, Semnan Branch, Semnan Islamic Azad University, Semnan, Iran.

2. Law Department, Al-Mustafa Al-Alamiyah Society, Qom, Iran.

3. Department of Law, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran.

* Corresponding Author's Email: malekafzali@miu.ac.ir

ABSTRACT

The oil and gas industry, as one of the strategic sectors of the global economy, plays a pivotal role in economic development and energy supply. In Iran, the high dependence of the national economy on oil revenues makes the efficient management of this industry imperative. This article focuses on the concept of good governance and examines the legal challenges in drafting international oil and gas contracts, while proposing solutions to enhance the structure of such agreements. Good governance, through principles such as transparency, accountability, rule of law, and public participation, can reduce corruption, attract investor confidence, and ensure resource sustainability. The identified legal challenges include conflicts between national and international laws, information asymmetry, corruption, international sanctions, complexities in negotiations, environmental issues, and weaknesses in contract enforcement. These obstacles hinder the realization of good governance principles and affect the effectiveness of contracts. Contract theory and risk distribution frameworks provide theoretical foundations for analyzing these challenges and emphasize the importance of balancing interests, flexibility, and transparency. International experiences, such as those of Norway and Canada, demonstrate the success of good governance in sustainable resource management, while examples like Nigeria and Venezuela reveal the consequences of weak governance. The proposed solutions include improving the transparency of bidding processes, strengthening independent regulatory institutions, designing flexible contracts, joining international initiatives such as the Extractive Industries Transparency Initiative (EITI), involving local communities, employing modern technologies, enhancing human capacity, and developing comprehensive legal frameworks. These reforms can increase the effectiveness of contracts and strengthen Iran's position in the global energy market. The implementation of these solutions, especially under sanction conditions, requires political will and international cooperation to achieve sustainable and equitable development in Iran's oil and gas industry.

Keywords: Good governance, international oil and gas contracts, transparency, accountability, contract theory, risk distribution.

How to cite: Mirhaj, J., Malekafzali Ardekani, M., & Sofiabadi, M. (2024). Good Governance and Legal Challenges in Drafting International Oil and Gas Contracts. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 2(4), 332-351.



تاریخ ارسال: ۸ مرداد ۱۴۰۳
تاریخ بازنگری: ۲۸ مهر ۱۴۰۳
تاریخ پذیرش: ۵ آبان ۱۴۰۳
تاریخ چاپ: ۱ اسفند ۱۴۰۳

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

حکمرانی خوب و چالش‌های حقوقی در تنظیم قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز

جواد میرحاج^۱، محسن ملک افزلی اردکانی^۲، محمود صوفی آبادی^۳

۱. گروه حقوق، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی سمنان، سمنان، ایران.

۲. گروه حقوق، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۳. گروه حقوق، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: malekafzali@miu.ac.ir

چکیده

صنعت نفت و گاز به‌عنوان یکی از بخش‌های استراتژیک اقتصاد جهانی، نقشی کلیدی در توسعه اقتصادی و تأمین انرژی ایفا می‌کند. در ایران، وابستگی بالای اقتصاد به درآمدهای نفتی، مدیریت کارآمد این صنعت را ضروری ساخته است. این مقاله با تمرکز بر مفهوم حکمرانی خوب، به بررسی چالش‌های حقوقی در تنظیم قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز و ارائه راهکارهایی برای بهبود ساختار این قراردادها می‌پردازد. حکمرانی خوب، با اصولی نظیر شفافیت، پاسخگویی، قانونمداری و مشارکت عمومی، می‌تواند فساد را کاهش داده، اعتماد سرمایه‌گذاران را جلب کرده و پایداری منابع را تضمین کند. چالش‌های حقوقی شناسایی شده شامل تعارض قوانین ملی و بین‌المللی، عدم تقارن اطلاعات، فساد، تحریم‌های بین‌المللی، پیچیدگی‌های مذاکرات، مسائل زیست‌محیطی و ضعف در اجرای قراردادها هستند. این موانع، تحقق اصول حکمرانی خوب را دشوار کرده و کارآمدی قراردادها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. نظریه‌های قراردادها و توزیع ریسک، چارچوب‌های نظری برای تحلیل این چالش‌ها ارائه می‌دهند و بر اهمیت تعادل منافع، انعطاف‌پذیری و شفافیت تأکید دارند. تجارب بین‌المللی، مانند نروژ و کانادا، نشان‌دهنده موفقیت حکمرانی خوب در مدیریت پایدار منابع است، در حالی که نمونه‌هایی مانند نیجریه و ونزوئلا پیامدهای ضعف حکمرانی را آشکار می‌کنند. راهکارهای پیشنهادی شامل شفاف‌سازی مناقصات، تقویت نهادهای نظارتی مستقل، طراحی قراردادهای انعطاف‌پذیر، پیوستن به ابتکارات بین‌المللی مانند EITI، مشارکت جوامع محلی، استفاده از فناوری‌های نوین، تقویت ظرفیت انسانی و تدوین قوانین جامع است. این اصلاحات می‌توانند کارآمدی قراردادها را افزایش داده و جایگاه ایران را در بازار جهانی انرژی تقویت کنند. اجرای این راهکارها، به‌ویژه در شرایط تحریم‌ها، نیازمند اراده سیاسی و همکاری بین‌المللی است تا توسعه پایدار و عادلانه در صنعت نفت و گاز ایران محقق شود.

کلیدواژگان: حکمرانی خوب، قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز، شفافیت، پاسخگویی، نظریه قراردادها، توزیع ریسک.

نحوه استناددهی: میرحاج، جواد، ملک افزلی اردکانی، محسن. و صوفی آبادی، محمود. (۱۴۰۳). حکمرانی خوب و چالش‌های حقوقی در تنظیم قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۲(۴)، ۳۳۲-۳۵۱.



کشورهایی مانند ایران که با تحریم‌های بین‌المللی مواجه‌اند، تحقق این اصول را با دشواری مواجه کرده است.

قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز، به دلیل ماهیت چندوجهی و بلندمدت خود، در کانون این چالش‌ها قرار دارند. این قراردادها باید ضمن حفظ حاکمیت ملی دولت‌ها بر منابع طبیعی، محیطی جذاب برای سرمایه‌گذاران خارجی ایجاد کنند و در عین حال، به مسائل زیست‌محیطی و اجتماعی توجه داشته باشند. با این حال، تعارض قوانین ملی و بین‌المللی، عدم تقارن اطلاعات میان طرفین، پیچیدگی‌های مذاکرات، و تأثیر عوامل خارجی مانند تحریم‌ها، این قراردادها را به یکی از پیچیده‌ترین ابزارهای حقوقی تبدیل کرده است. در ایران، تجربه قراردادهایی مانند قراردادهای نفتی ایران (IPC) نشان‌دهنده تلاش برای غلبه بر این چالش‌هاست، اما همچنان موانع متعددی، از جمله نبود شفافیت کافی و محدودیت‌های سیاسی، مانع از تحقق کامل اهداف این قراردادها شده‌اند. این مقاله با بررسی مفهوم حکمرانی خوب و نقش آن در مدیریت صنعت نفت و گاز، به تحلیل چالش‌های حقوقی در تنظیم قراردادهای بین‌المللی پرداخته و راهکارهایی عملی برای بهبود این قراردادها ارائه می‌دهد. از طریق مطالعه تجارب بین‌المللی و تحلیل نظریه‌های قراردادهای توزیع ریسک، این پژوهش به دنبال ارائه چارچوبی جامع برای تقویت شفافیت، پاسخگویی و پایداری در این صنعت است. هدف نهایی، ارائه پیشنهادهایی برای اصلاحات ساختاری است که نه تنها کارآمدی قراردادهای نفت و گاز را افزایش دهد، بلکه جایگاه ایران را در بازار جهانی انرژی تقویت کرده و به توسعه پایدار کشور کمک کند.

۲- حکمرانی خوب در صنایع نفت و گاز

صنایع نفت و گاز به عنوان یکی از مهم‌ترین و استراتژیک‌ترین بخش‌های اقتصادی هر کشور، نقشی حیاتی در تأمین انرژی، توسعه اقتصادی و تأثیرگذاری بر سیاست‌های ملی و بین‌المللی دارند. در ایران نیز به دلیل وابستگی بخش عمده‌ای از اقتصاد ملی

صنعت نفت و گاز به‌عنوان یکی از ارکان اصلی اقتصاد جهانی، نقشی محوری در تأمین انرژی، توسعه اقتصادی و شکل‌دهی به روابط بین‌المللی ایفا می‌کند. این صنعت، به‌ویژه در کشورهایی مانند ایران که وابستگی بالایی به درآمدهای نفتی دارند، نه تنها موتور محرکه اقتصاد ملی است، بلکه تأثیرات عمیقی بر سیاست‌های داخلی و خارجی، پایداری زیست‌محیطی و عدالت اجتماعی دارد. با این حال، مدیریت این صنعت با چالش‌های متعددی مواجه است که از پیچیدگی‌های فنی و اقتصادی فراتر رفته و به مسائل حقوقی، سیاسی و اجتماعی گره خورده است. در این میان، قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز به‌عنوان ابزارهای کلیدی برای تنظیم روابط میان دولت‌ها و شرکت‌های نفتی، با موانع حقوقی و مدیریتی متعددی روبه‌رو هستند که تحقق اهداف اقتصادی و توسعه‌ای را دشوار می‌سازند. این مقاله با تمرکز بر مفهوم حکمرانی خوب و چالش‌های حقوقی در تنظیم این قراردادها، به بررسی راهکارهایی برای بهبود ساختارهای حقوقی و مدیریتی در این حوزه می‌پردازد.

حکمرانی خوب، به‌عنوان چارچوبی برای مدیریت شفاف، پاسخگو و عادلانه منابع، در سال‌های اخیر به یکی از مفاهیم کلیدی در مدیریت صنایع استراتژیک، به‌ویژه نفت و گاز، تبدیل شده است. این مفهوم، با تأکید بر اصولی مانند شفافیت، قانون‌مداری، مشارکت عمومی و اثربخشی، به دنبال ایجاد تعادل میان منافع دولت‌ها، شرکت‌های نفتی و ذی‌نفعان دیگر، از جمله جوامع محلی و نسل‌های آینده، است. در صنعت نفت و گاز، که با سرمایه‌گذاری‌های کلان، ریسک‌های بالا و تأثیرات زیست‌محیطی گسترده همراه است، اجرای اصول حکمرانی خوب می‌تواند به کاهش فساد، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، و تضمین پایداری منابع کمک کند. با این حال، موانعی مانند نبود شفافیت مالی، ضعف نهادهای نظارتی، و محدودیت‌های سیاسی، به‌ویژه در

انرژی و سیاست‌های بین‌المللی، جزء بخش‌های استراتژیک محسوب می‌شوند. در این میان، حکمرانی خوب به عنوان یکی از ابزارهای کلیدی برای افزایش بهره‌وری، شفافیت، عدالت و پایداری در این بخش اهمیت ویژه‌ای دارد. حکمرانی خوب می‌تواند زمینه‌ساز مدیریت مؤثر منابع، کاهش فساد، جذب سرمایه‌گذاری و تضمین منافع ملی باشد (United Nations Development Programme, 2009).

الف) مفهوم حکمرانی خوب در صنایع انرژی

حکمرانی خوب به مجموعه‌ای از اصول، سازوکارها و سیاست‌هایی اطلاق می‌شود که منجر به مدیریت شفاف، پاسخگو و کارآمد منابع و نهادها می‌شود. بر اساس تعریف سازمان ملل، حکمرانی خوب شامل اصولی مانند شفافیت، پاسخگویی، قانون‌مداری، عدالت، مشارکت عمومی و اثربخشی است (United Nations Development Programme, 2009). در بخش انرژی، این اصول به معنای مدیریت عادلانه و پایدار منابع طبیعی، جلوگیری از رانت‌خواری، رعایت حقوق نسل‌های آینده و حفاظت از محیط زیست است. اهمیت این موضوع زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم منابع انرژی، به ویژه نفت و گاز، دارای ماهیت استراتژیک و تجدیدنپذیر هستند.

ب) اهمیت حکمرانی خوب در بخش نفت و گاز

بخش نفت و گاز به دلیل نقشی که در اقتصاد کلان و بودجه‌های ملی دارد، به شدت تحت تأثیر کیفیت حکمرانی قرار می‌گیرد. ضعف در حکمرانی می‌تواند منجر به بروز فساد، ناکارآمدی، تخریب محیط زیست و حتی نارضایتی‌های اجتماعی شود (Kolstad & Søreide, 2009).

۱- کاهش فساد و رانت‌خواری: صنایع نفت و گاز به دلیل

حجم بالای سرمایه‌گذاری و درآمدهای کلان، مستعد فساد هستند. حکمرانی خوب از طریق نظارت مؤثر، شفافیت مالی و استقلال نهادهای نظارتی می‌تواند

به درآمدهای نفتی، مدیریت صحیح و کارآمد این صنعت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این راستا، مفهوم حکمرانی خوب (Good Governance) به عنوان یک چارچوب اصولی برای ارتقاء شفافیت، پاسخگویی، کارآمدی و رعایت اصول عدالت در مدیریت منابع طبیعی، جایگاهی برجسته یافته است. حکمرانی خوب در صنایع نفت و گاز، تنها به مدیریت اقتصادی و بهره‌برداری فنی از منابع محدود نمی‌شود، بلکه جنبه‌های حقوقی، اجتماعی، زیست‌محیطی و سیاسی را نیز در بر می‌گیرد. رعایت استانداردهای بین‌المللی حکمرانی، به ویژه در زمینه شفافیت مالی، مدیریت ریسک، رعایت حقوق بشر و حفاظت از محیط زیست، می‌تواند منجر به افزایش اعتماد عمومی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و کاهش فساد در این صنعت گردد.

در سطح جهانی، تجارب موفق کشورهای مانند نروژ، کانادا و استرالیا در اجرای اصول حکمرانی خوب در بخش نفت و گاز، نشان می‌دهد که وضع قوانین شفاف، نظارت مستقل و مشارکت ذی‌نفعان، می‌تواند بهره‌وری و پایداری این صنعت را تضمین کند. در مقابل، نبود سازوکارهای مؤثر حکمرانی در برخی کشورها، منجر به مشکلاتی نظیر فساد سیستماتیک، تضییع حقوق بومیان و تخریب محیط زیست شده است. در ایران نیز، چارچوب‌های قانونی متعددی مانند قانون نفت، قانون معادن و مقررات مرتبط با حفظ محیط زیست تدوین شده‌اند که در مسیر بهبود حکمرانی این صنعت حرکت می‌کنند. با این حال، چالش‌هایی همچون نبود شفافیت کافی، ضعف در نظارت‌های قانونی و پیچیدگی‌های بوروکراتیک، همچنان مانع از تحقق کامل اصول حکمرانی خوب در این بخش هستند.

اهمیت حکمرانی خوب در بخش‌های استراتژیک انرژی

صنایع انرژی، به ویژه نفت و گاز، به عنوان منابع حیاتی برای توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی کشورها شناخته می‌شوند. این صنایع به دلیل تأثیر مستقیم بر درآمد ملی، اشتغال‌زایی، امنیت

و اعمال سیاست‌های شفاف مالی، توانسته است درآمدهای نفتی را به نفع نسل‌های آینده مدیریت کند (Norwegian Ministry of Finance, 2020: 18). علاوه بر این، نروژ با پیوستن به ابتکارات جهانی مانند EITI² به یکی از شفاف‌ترین کشورها در حوزه منابع طبیعی تبدیل شده است.

۲- **نیجریه: چالش‌های حکمرانی ضعیف:** در مقابل، نیجریه به دلیل ضعف در ساختارهای نظارتی، فساد گسترده و عدم شفافیت مالی، همواره با مشکلاتی مانند سوءاستفاده از درآمدهای نفتی و تخریب محیط زیست روبه‌رو بوده است (Watts, 2004). این کشور نمونه‌ای از «نفرین منابع»^۳ است که نشان می‌دهد درآمدهای نفتی بدون حکمرانی خوب می‌تواند به جای توسعه، منجر به بحران‌های اقتصادی و اجتماعی شود.

د) وضعیت حکمرانی در صنعت نفت و گاز ایران

ایران به عنوان یکی از بزرگ‌ترین دارندگان ذخایر نفت و گاز جهان، وابستگی بالایی به درآمدهای نفتی دارد. با این حال، چالش‌هایی مانند نبود شفافیت کافی، پیچیدگی‌های بوروکراتیک، تحریم‌های بین‌المللی و ناکارآمدی برخی نهادهای نظارتی، مانع از تحقق کامل اصول حکمرانی خوب در این صنعت شده است (Salehi-Isfahani, 2009).

قوانینی مانند قانون نفت و قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ تلاش کرده‌اند زمینه‌های حکمرانی مؤثر را تقویت کنند، اما همچنان فاصله زیادی با استانداردهای جهانی وجود دارد. ایجاد نهادهای نظارتی مستقل، شفاف‌سازی قراردادهای نفتی و مشارکت ذی‌نفعان می‌تواند بخشی از این مشکلات را برطرف کند.

چالش‌ها حکمرانی خوب در صنایع نفت و گاز کشور ایران را می‌توان به شکل زیر صورت‌بندی کرد:

زمینه‌های بروز فساد را کاهش دهد (Weidmann, 2002). مطالعات نشان داده‌اند که کشورهایی با حکمرانی ضعیف در بخش انرژی، بیشتر با مشکلات فساد، فرار مالیاتی و عدم توزیع عادلانه درآمدها مواجه هستند.

۲- **جذب سرمایه‌گذاری خارجی:** سرمایه‌گذاران بین‌المللی به دنبال محیط‌های اقتصادی پایدار، شفاف و قابل پیش‌بینی هستند. حکمرانی خوب در بخش انرژی می‌تواند با تضمین حقوق سرمایه‌گذاران، رعایت قراردادهای و ارائه اطلاعات شفاف، بستر مناسبی برای جذب سرمایه‌های خارجی فراهم کند (Guriev et al., 2011).

۳- **مدیریت بهینه منابع و پایداری محیط زیست:** یکی از چالش‌های بزرگ در صنایع نفت و گاز، تعادل بین بهره‌برداری اقتصادی و حفاظت از محیط زیست است. حکمرانی خوب از طریق تدوین قوانین زیست‌محیطی، نظارت بر اجرای آن‌ها و حمایت از فناوری‌های پاک، می‌تواند آسیب‌های زیست‌محیطی ناشی از استخراج و فرآوری منابع انرژی را کاهش دهد (Stevens, 2008).

ج) تجارب بین‌المللی در حکمرانی بخش انرژی

کشورهای مختلف رویکردهای متفاوتی در زمینه حکمرانی بخش انرژی اتخاذ کرده‌اند. در این میان، برخی کشورها توانسته‌اند با ایجاد چارچوب‌های قانونی قوی و نظارت مستقل، به موفقیت‌های چشمگیری دست یابند.

۱- **نروژ: الگوی شفافیت و توسعه پایدار:** نروژ یکی از موفق‌ترین کشورها در اجرای حکمرانی خوب در بخش نفت و گاز است. این کشور با ایجاد صندوق ثروت ملی^۱

³ Resource Curse

¹ Government Pension Fund Global

² Extractive Industries Transparency Initiative

پایدار، رفاه اجتماعی و حفاظت از محیط زیست تأثیرگذار باشد. در این میان، حکمرانی خوب به عنوان یک اصل کلیدی در مدیریت صنایع نفت و گاز مطرح شده است که از طریق اصولی مانند شفافیت، پاسخگویی، عدالت و رعایت حقوق ذی‌نفعان می‌تواند عملکرد این بخش را بهبود بخشد (Stevens, 2008). مطالعه تجارب بین‌المللی در حوزه حکمرانی صنایع نفت و گاز، فرصت‌های ارزنده‌ای برای بهره‌برداری از تجارب موفق و اجتناب از خطاهای گذشته فراهم می‌آورد. در این بخش، به بررسی نمونه‌هایی از کشورهایی که در این حوزه دستاوردهای برجسته‌ای داشته‌اند یا با چالش‌های عمده‌ای مواجه شده‌اند، پرداخته می‌شود.

الف) نروژ: الگوی موفق حکمرانی شفاف و پایدار

نروژ به عنوان یکی از نمونه‌های برجسته در حکمرانی خوب در بخش نفت و گاز شناخته می‌شود. این کشور با تأسیس صندوق ثروت ملی^۱ توانسته است درآمدهای حاصل از فروش نفت را به شکلی پایدار و شفاف مدیریت کند. هدف اصلی این صندوق، حفظ منافع نسل‌های آینده و جلوگیری از نوسانات اقتصادی ناشی از تغییرات قیمت نفت است (Norwegian Ministry of Finance, 2020). یکی از ویژگی‌های بارز حکمرانی در نروژ، شفافیت مالی است. این کشور با پیوستن به ابتکار شفافیت صنایع استخراجی (EITI) تمامی اطلاعات مالی مرتبط با صنایع نفت و گاز را به صورت عمومی منتشر می‌کند. افزون بر این، دولت نروژ سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ای برای حفاظت از محیط زیست و رعایت حقوق جوامع محلی در استخراج منابع طبیعی اعمال می‌کند (Thurber et al., 2011). عوامل موفقیت نروژ را میتوان در موارد ذیل صورت‌بندی کرد:

- استقلال نهادهای نظارتی از دولت
- شفافیت در قراردادهای نفتی و گزارش‌های مالی
- توجه به توسعه پایدار و حفاظت از محیط زیست

- عدم شفافیت مالی و نبود دسترسی عمومی به اطلاعات
 - ضعف در نظارت بر پیمانکاران و سوءاستفاده از قراردادهای نفتی
 - موانع قانونی و بروکراسی پیچیده
 - تحریم‌های اقتصادی و محدودیت در جذب سرمایه‌گذاری خارجی
- همچنین فرصت‌های حکمرانی خوب در صنایع نفت و گاز کشور ایران را می‌توان به شکل زیر صورت‌بندی کرد:
- اصلاح ساختارهای نظارتی و تقویت شفافیت در معاملات نفتی
 - استفاده از فناوری‌های نوین برای مدیریت منابع و کاهش آسیب‌های زیست‌محیطی
 - پیوستن به نهادهای بین‌المللی مانند EITI برای ارتقاء شفافیت و پاسخگویی
- لذا حکمرانی خوب به عنوان یکی از ارکان اساسی مدیریت مؤثر و پایدار منابع انرژی، نقش تعیین‌کننده‌ای در توسعه اقتصادی، پایداری محیط زیست و رفاه اجتماعی دارد. تجربیات بین‌المللی نشان می‌دهد که کشورهایی که اصول حکمرانی خوب را در بخش انرژی رعایت کرده‌اند، موفق به کاهش فساد، جذب سرمایه‌گذاری و مدیریت پایدار منابع شده‌اند. ایران نیز می‌تواند با اصلاح چارچوب‌های قانونی، تقویت شفافیت و افزایش پاسخگویی نهادهای دولتی، زمینه‌های تحقق حکمرانی خوب در صنعت نفت و گاز را فراهم سازد.

تجارب بین‌المللی حکمرانی در صنایع نفت و گاز

صنایع نفت و گاز به عنوان بخش‌های استراتژیک در اقتصاد جهانی، همواره مورد توجه سیاست‌گذاران، اقتصاددانان و حقوق‌دانان بوده‌اند. مدیریت صحیح این منابع طبیعی نه تنها تضمین‌کننده ثبات اقتصادی کشورهاست، بلکه می‌تواند بر توسعه

¹ Government Pension Fund Global

چالش‌های آنگولا در این زمینه شامل این موارد بوده که به ترتیب اهمیت آمده‌اند:

- فساد گسترده در نهادهای دولتی و خصوصی
- نبود شفافیت مالی و اطلاعات عمومی
- ضعف در رعایت استانداردهای زیست‌محیطی

د) نیجریه: نمونه‌ای از نفرین منابع

نیجریه اغلب به عنوان نمونه‌ای از «نفرین منابع»^۳ شناخته می‌شود. با وجود ذخایر عظیم نفت و گاز، این کشور به دلیل فساد گسترده، درگیری‌های اجتماعی و نابرابری اقتصادی، نتوانسته است از منابع طبیعی خود به درستی بهره‌برداری کند (Watts, 2004). یکی از مشکلات عمده در نیجریه، تعارض میان دولت و جوامع محلی در دلتا نیجر است. استخراج بی‌رویه نفت، بدون توجه به پیامدهای زیست‌محیطی، منجر به آلودگی گسترده و تخریب محیط زیست شده و نارضایتی‌های اجتماعی را تشدید کرده است (Okonta & Douglas, 2003). در عین حال، ناکارآمدی نهادهای نظارتی و فساد در شرکت ملی نفت نیجریه (NNPC) مانع از اجرای اصلاحات ساختاری شده است. مشکلات حکمرانی در نیجریه بدین شکل است:

- ضعف در رعایت حقوق جوامع محلی
- فساد و سوءاستفاده از درآمدهای نفتی
- آلودگی زیست‌محیطی گسترده و پیامدهای اجتماعی

ه) قطر: تمرکز بر توسعه اقتصادی و دیپلماسی انرژی

قطر به عنوان یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان گاز طبیعی مایع (LNG) در جهان، الگویی از حکمرانی موفق در مدیریت منابع گازی ارائه داده است. این کشور با استفاده از درآمدهای حاصل از صادرات گاز، سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای در زیرساخت‌های اقتصادی، آموزش و بهداشت انجام داده است (Gause Iii, 2010). قطر همچنین توانسته است از دیپلماسی انرژی به عنوان

ب) کانادا: تمرکز بر حقوق بومیان و حفظ محیط زیست

کانادا نیز از جمله کشورهایی است که در حوزه حکمرانی صنایع نفت و گاز عملکرد موفقی داشته است. با وجود چالش‌های زیست‌محیطی ناشی از استخراج نفت از ماسه‌های نفتی در استان آلبرتا، این کشور توانسته است توازن میان بهره‌برداری اقتصادی و حفاظت از محیط زیست برقرار کند (Le Billon, 2013). یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های حکمرانی نفتی در کانادا، توجه به حقوق بومیان است. دولت کانادا قوانینی وضع کرده که شرکت‌های نفتی را ملزم به مشاوره و جلب رضایت جوامع بومی در پروژه‌های استخراجی می‌کند. افزون بر این، نهادهای نظارتی قوی مانند «هیئت انرژی کانادا»^۱ نقش مؤثری در نظارت بر فعالیت‌های صنایع نفت و گاز دارند (Bridge & Le Billon, 2017). نکات برجسته در حکمرانی کانادا را در زمینه صنعت نفت و گاز می‌توان در این موارد خلاصه کرد:

- توجه به حقوق بومیان و مشارکت جوامع محلی
- پایبندی به قوانین سخت‌گیرانه زیست‌محیطی
- شفافیت در سیاست‌های مالیاتی و قراردادهای نفتی

ج) آنگولا: چالش‌های فساد و وابستگی به نفت

آنگولا با وجود دارا بودن ذخایر عظیم نفتی، یکی از کشورهایی است که درگیر چالش‌های جدی در زمینه حکمرانی است. وابستگی شدید به درآمدهای نفتی و ضعف در نظارت‌های قانونی، این کشور را در معرض فساد گسترده قرار داده است (Hodges, 2004: 63). شرکت ملی نفت آنگولا^۲ با ساختار پیچیده و عدم شفافیت مالی، همواره مورد انتقاد نهادهای بین‌المللی بوده است. با این حال، در سال‌های اخیر تلاش‌هایی برای اصلاح نظام حکمرانی در این کشور صورت گرفته است، از جمله پیوستن به EITI و اعمال نظارت‌های دقیق‌تر بر قراردادهای نفتی (Gillies, 2010).

³ Resource Curse

¹ Canada Energy Regulator

² Sonangol

توانسته‌اند از منابع طبیعی خود به درستی بهره‌برداری کنند. در مقابل، کشورهایی مانند نیجریه و ونزوئلا به دلیل ضعف در ساختارهای نظارتی، فساد و مداخلات سیاسی، دچار بحران‌های اقتصادی و اجتماعی شده‌اند. ایران نیز می‌تواند با بهره‌گیری از این تجارب، مسیر بهبود حکمرانی در صنایع نفت و گاز را هموار کند. ایجاد نهادهای مستقل نظارتی، شفاف‌سازی قراردادهای نفتی، رعایت حقوق جوامع محلی و توجه به حفاظت از محیط زیست از جمله راهکارهایی است که می‌تواند در این مسیر مؤثر واقع شود.

نظریه قراردادها در حقوق نفت و گاز

نظریه قراردادها در حقوق نفت و گاز به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین چارچوب‌های نظری در تحلیل روابط حقوقی و اقتصادی میان دولت‌ها و شرکت‌های نفتی، نقش محوری در فهم ساختارهای پیچیده این صنعت ایفا می‌کند. این نظریه تلاش دارد تا تعادل میان منافع دولت میزبان، به‌عنوان مالک منابع طبیعی، و شرکت‌های بین‌المللی نفتی، به‌عنوان تأمین‌کنندگان سرمایه و فناوری، را توضیح دهد. در این راستا، قراردادهای نفت و گاز نه تنها ابزارهای حقوقی برای تنظیم روابط طرفین هستند، بلکه سازوکارهایی برای مدیریت ریسک، توزیع درآمد، و تضمین بهره‌برداری پایدار از منابع طبیعی به شمار می‌روند (Smith et al., 2010).

یکی از اصول اساسی نظریه قراردادها در این حوزه، مفهوم «حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی» است که در قطعنامه‌های سازمان ملل متحد (مانند قطعنامه ۱۸۰۳ سال ۱۹۶۲) به رسمیت شناخته شده است. این اصل بیان می‌کند که دولت‌ها حق دارند نحوه بهره‌برداری از منابع خود را تعیین کنند، اما در عمل، این حاکمیت با نیاز به جذب سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال فناوری در تعارض قرار می‌گیرد (Taverne, 2013). به همین دلیل، قراردادهای نفت و گاز به‌گونه‌ای طراحی می‌شوند که این تعارض را مدیریت کرده و منافع هر دو طرف را تأمین کنند. برای مثال، در قراردادهای

ابزاری برای افزایش نفوذ سیاسی خود در سطح جهانی استفاده کند. با این حال، انتقاداتی درباره عدم رعایت حقوق کارگران مهاجر و محدودیت‌های اجتماعی در این کشور مطرح شده است (Kamrava, 2013). نکات کلیدی در حکمرانی انرژی قطر بدین شکل بوده است:

- استفاده مؤثر از درآمدهای نفت و گاز در توسعه زیرساخت‌ها
- نقش فعال در بازارهای جهانی انرژی
- چالش‌های حقوق بشری و مسائل اجتماعی

(و) ونزوئلا: شکست در حکمرانی و بحران اقتصادی

ونزوئلا یکی از نمونه‌های بارز شکست حکمرانی در صنایع نفت و گاز است. سیاست‌های پوپولیستی، ملی‌سازی افراطی و عدم شفافیت مالی، اقتصاد این کشور را به مرز فروپاشی کشانده است (Corrales & Penfold, 2011). شرکت نفت دولتی ونزوئلا (PDVSA) به دلیل سوء مدیریت و مداخلات سیاسی، از مسیر توسعه پایدار منحرف شد و در نهایت بحران‌های اقتصادی و اجتماعی عمیقی را رقم زد. سقوط قیمت جهانی نفت در سال ۲۰۱۴ این مشکلات را تشدید کرد و باعث شد که ونزوئلا دچار یکی از شدیدترین بحران‌های اقتصادی در تاریخ معاصر شود (Monaldi, 2015). کارشناسان عمده‌ترین دلایل شکست در حکمرانی ونزوئلا را اینگونه ارزیابی کرده‌اند:

- مداخلات سیاسی در مدیریت صنعت نفت
- سوء استفاده از درآمدهای نفتی در سیاست‌های پوپولیستی
- فقدان استقلال نهادهای نظارتی

بررسی تجارب بین‌المللی در حکمرانی صنایع نفت و گاز نشان می‌دهد که موفقیت یا شکست کشورها در این حوزه، ارتباط مستقیمی با کیفیت حکمرانی دارد. کشورهایی مانند نروژ و کانادا با تکیه بر شفافیت، رعایت حقوق ذی‌نفعان و توسعه پایدار،

مشارکت در تولید (PSC)، دولت میزبان مالکیت منابع را حفظ می‌کند، اما بخشی از تولید را به پیمانکار واگذار می‌کند تا هزینه‌ها و سود او جبران شود (Bindemann, 1999).

از منظر نظری، قراردادهای نفت و گاز را می‌توان در چارچوب «نظریه بازی‌ها» نیز تحلیل کرد. در این دیدگاه، دولت و پیمانکار به‌عنوان بازیگرانی با منافع متضاد اما وابسته به یکدیگر دیده می‌شوند که هر یک تلاش می‌کنند سود خود را حداکثر کنند. نظریه بازی‌ها نشان می‌دهد که موفقیت این قراردادها به توانایی طرفین در رسیدن به یک «تعادل نش» بستگی دارد، جایی که هیچ‌یک از طرفین انگیزه‌ای برای تغییر استراتژی خود نداشته باشند. این تعادل در عمل از طریق مکانیزم‌هایی مانند بازپرداخت هزینه‌ها، تقسیم سود، و تعیین مسئولیت‌ها شکل می‌گیرد. با این حال، تغییرات در شرایط اقتصادی، سیاسی، یا زیست‌محیطی می‌تواند این تعادل را بر هم زده و نیاز به بازنگری در ساختار قراردادها را ایجاد کند (Johnston, 2007).

یکی از جنبه‌های کلیدی نظریه قراردادها در حقوق نفت و گاز، توجه به «عدم تقارن اطلاعات» میان طرفین است. دولت‌ها معمولاً اطلاعات کمتری درباره هزینه‌های واقعی عملیات و ریسک‌های فنی دارند، در حالی که شرکت‌های نفتی از تجربه و دانش تخصصی برخوردارند. این عدم تقارن می‌تواند به سوءاستفاده از مکانیزم‌هایی مانند بازپرداخت هزینه‌ها منجر شود، همان‌طور که در مدل سنتی Cost Recovery PSC در اندونزی مشاهده شد (Radon, 2012). به همین دلیل، برخی کشورها، از جمله اندونزی، به سمت مدل‌های جدید مانند Gross Split PSC حرکت کرده‌اند که شفافیت بیشتری را در رژیم مالی ایجاد می‌کند و وابستگی به اطلاعات ارائه‌شده توسط پیمانکار را کاهش می‌دهد (Duval et al., 2009).

از سوی دیگر، نظریه قراردادها بر اهمیت «انعطاف‌پذیری» و «پایداری» تأکید دارد. قراردادهای نفت و گاز معمولاً بلندمدت

هستند و باید بتوانند با تغییرات در قیمت جهانی نفت، فناوری‌های جدید، و سیاست‌های داخلی سازگار شوند. به عنوان مثال، مدل Gross Split PSC در اندونزی با هدف انعطاف‌پذیری بیشتر در برابر نوسانات اقتصادی و کاهش بار مالی دولت طراحی شده است (Taverne, 2013). این انعطاف‌پذیری از طریق حذف بازپرداخت کامل هزینه‌ها و جایگزینی آن با تقسیم درآمد ناخالص به دست آمده است، که نشان‌دهنده تلاش برای تطبیق قراردادها با واقعیت‌های جدید صنعت است (Smith et al., 2010).

در سطح کلان‌تر، نظریه قراردادها در حقوق نفت و گاز به رابطه میان این قراردادها و «توسعه پایدار» نیز توجه دارد. قراردادها باید به‌گونه‌ای تنظیم شوند که ضمن تأمین نیازهای اقتصادی کوتاه‌مدت، از تخریب منابع طبیعی در بلندمدت جلوگیری کنند. این موضوع به‌ویژه در کشورهایی مانند اندونزی و ایران، که با کاهش ذخایر نفت و گاز مواجه هستند، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند (Johnston, 2007). نظریه‌پردازان معتقدند که قراردادهای مدرن باید مکانیزم‌هایی برای تشویق بهره‌وری و کاهش هزینه‌ها داشته باشند، چیزی که در مدل Gross Split PSC از طریق کاهش وابستگی به بازپرداخت هزینه‌ها دنبال می‌شود (Bindemann, 1999).

در نهایت، نظریه قراردادها در حقوق نفت و گاز به‌عنوان یک چارچوب چندوجهی، ابزارهایی برای تحلیل ساختارهای حقوقی، مالی، و مدیریتی ارائه می‌دهد. این نظریه نشان می‌دهد که موفقیت قراردادها به توانایی آن‌ها در ایجاد تعادل میان حاکمیت دولت، سودآوری پیمانکار، و پایداری منابع بستگی دارد.

نظریه توزیع ریسک و مسئولیت‌ها

نظریه توزیع ریسک و مسئولیت‌ها یکی از ارکان اساسی در تحلیل قراردادهای نفت و گاز است که به بررسی نحوه تخصیص مخاطرات مالی، عملیاتی، و حقوقی میان دولت میزبان و شرکت‌های نفتی می‌پردازد. در صنعت نفت و گاز، که با

با این حال، این مدل در مواردی مانند اندونزی نشان داد که می‌تواند بار مالی سنگینی بر دولت تحمیل کند، به‌ویژه زمانی که هزینه‌های اعلام‌شده توسط پیمانکار شفافیت کافی نداشته باشد (Duval et al., 2009). از این رو، مدل Gross Split PSC با حذف بازپرداخت هزینه‌ها و تقسیم مستقیم درآمد ناخالص، تلاش کرد تا ریسک مالی دولت را کاهش داده و مسئولیت بیشتری به پیمانکار واگذار کند (Johnston, 2007).

نظریه توزیع ریسک همچنین به مفهوم «انگیزه‌های اقتصادی» توجه ویژه‌ای دارد. تخصیص ریسک باید به‌گونه‌ای باشد که هر دو طرف انگیزه کافی برای افزایش بهره‌وری و کاهش هزینه‌ها داشته باشند. در مدل Cost Recovery، پیمانکار ممکن است به دلیل تضمین بازپرداخت، انگیزه کمتری برای کنترل هزینه‌ها داشته باشد، که این امر به «مشکل نمایندگی»^۱ منجر می‌شود (Radon, 2012). در مقابل، مدل Gross Split با انتقال ریسک هزینه‌ها به پیمانکار، او را تشویق می‌کند تا عملیات را با کارایی بیشتری انجام دهد، زیرا سود او مستقیماً به میزان تولید و هزینه‌هایش وابسته است (Smith et al., 2010). این تغییر نشان‌دهنده تلاش برای همسویی منافع دولت و پیمانکار از طریق بازطراحی ساختار ریسک است.

از منظر حقوقی، نظریه توزیع ریسک بر اهمیت «شفافیت» و «قابلیت پیش‌بینی» تأکید دارد. قراردادهای باید به‌گونه‌ای تنظیم شوند که مسئولیت‌ها و ریسک‌های هر طرف به‌وضوح تعریف شده و قابل اجرا باشند. به عنوان مثال، در اندونزی، نهاد SKK Migas به‌عنوان ناظر پروژه در مدل Gross Split PSC، نقش کلیدی در تأیید هزینه‌های پس از تولید تجاری دارد، اما خود ریسک اکتشاف را بر عهده نمی‌گیرد (Taverne, 2013). این تخصیص مسئولیت‌ها نشان می‌دهد که دولت تلاش کرده است تا با کاهش ریسک مالی خود، کنترل بیشتری بر مدیریت پروژه اعمال کند، در

سرمایه‌گذاری‌های کلان، پروژه‌های بلندمدت، و عدم قطعیت‌های متعدد همراه است، توزیع ریسک به‌عنوان یک ابزار کلیدی برای ایجاد تعادل میان منافع طرفین و تضمین موفقیت پروژه‌ها عمل می‌کند (Johnston, 2007). این نظریه تلاش دارد تا چارچوبی فراهم کند که از طریق آن بتوان ریسک‌های ذاتی این صنعت را شناسایی، ارزیابی، و به شکلی عادلانه میان طرف‌های درگیر تقسیم کرد.

یکی از اصول اولیه نظریه توزیع ریسک، شناسایی انواع ریسک‌هایی است که در قراردادهای نفت و گاز وجود دارند. این ریسک‌ها شامل ریسک‌های اکتشافی (احتمال عدم کشف منابع تجاری)، ریسک‌های عملیاتی (مانند حوادث فنی یا تأخیر در پروژه)، ریسک‌های مالی (نوسانات قیمت نفت و هزینه‌های پیش‌بینی‌نشده)، و ریسک‌های سیاسی (تغییر قوانین یا ملی‌سازی) می‌شوند (Taverne, 2013). نظریه‌پردازان معتقدند که تخصیص این ریسک‌ها باید بر اساس توانایی هر طرف در مدیریت و تحمل آن‌ها صورت گیرد. به عنوان مثال، شرکت‌های نفتی به دلیل برخورداری از تخصص فنی و تجربه عملیاتی، معمولاً ریسک‌های اکتشافی و عملیاتی را بر عهده می‌گیرند، در حالی که دولت‌ها به دلیل کنترل بر سیاست‌ها و منابع، ریسک‌های سیاسی را مدیریت می‌کنند (Smith et al., 2010).

در چارچوب نظریه توزیع ریسک، قراردادهای مشارکت در تولید (PSC) به‌عنوان یکی از مدل‌های پرکاربرد، رویکرد خاصی به تخصیص ریسک دارند. در مدل سنتی Cost Recovery PSC، پیمانکار تمامی هزینه‌های اکتشاف و توسعه را پیش‌پرداخت می‌کند و در صورت موفقیت پروژه، این هزینه‌ها از تولید میدان بازپرداخت می‌شود. این مکانیزم ریسک مالی اولیه را به‌طور کامل بر دوش پیمانکار قرار می‌دهد، اما با تضمین بازپرداخت، بخشی از این ریسک به دولت منتقل می‌شود (Bindemann, 1999).

¹ Agency Problem

حالی که پیمانکار همچنان با ریسک‌های اولیه مواجه است (Duval et al., 2009).

یکی دیگر از جنبه‌های مهم این نظریه، توجه به «ریسک‌های سیستمی» است که خارج از کنترل طرفین قرار دارند، مانند تغییرات زیست‌محیطی یا بحران‌های جهانی. نظریه‌پردازان پیشنهاد می‌دهند که قراردادهای باید شامل بندهای انعطاف‌پذیر مانند «شرایط تعادل اقتصادی»^۱ باشند تا در صورت وقوع چنین ریسک‌هایی، تعادل منافع حفظ شود (Johnston, 2007). در مدل Gross Split، این انعطاف‌پذیری از طریق امکان تنظیم نسبت تقسیم درآمد بر اساس شرایط میدان (مانند عمق یا پیچیدگی آن) تأمین شده است، که نشان‌دهنده تلاش برای تطبیق با ریسک‌های متغیر است (Bindemann, 1999). در نهایت، نظریه توزیع ریسک و مسئولیت‌ها نشان می‌دهد که موفقیت یک قرارداد به توانایی آن در تخصیص عادلانه ریسک‌ها، ایجاد انگیزه‌های مثبت، و حفظ شفافیت بستگی دارد.

چالش‌های حقوقی در تنظیم قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز: موانع و محدودیت‌ها

قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز به‌عنوان یکی از پیچیده‌ترین ابزارهای حقوقی در صنعت انرژی، با چالش‌های متعددی مواجه هستند که ریشه در ماهیت استراتژیک این صنعت، تعارض منافع میان دولت‌ها و شرکت‌های نفتی، و پیچیدگی‌های حقوقی و سیاسی دارند. این قراردادهای نه تنها باید تعادل میان حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی و نیاز به جذب سرمایه‌گذاری خارجی را برقرار کنند، بلکه باید با شرایط متغیر اقتصادی، سیاسی و زیست‌محیطی نیز سازگار باشند. در این راستا، اصول حکمرانی خوب، مانند شفافیت، پاسخگویی و قانون‌مداری، نقش کلیدی در کاهش این چالش‌ها ایفا می‌کنند. با این حال، موانع حقوقی متعددی، از جمله تعارض قوانین ملی و بین‌المللی، عدم تقارن

اطلاعات، فساد، و تأثیر تحریم‌های بین‌المللی، تحقق این اصول را دشوار می‌سازند. این بخش به بررسی این چالش‌ها و محدودیت‌ها پرداخته و ارتباط آن‌ها با حکمرانی خوب را تحلیل می‌کند.

یکی از مهم‌ترین چالش‌های حقوقی در تنظیم قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز، تعارض میان قوانین ملی و بین‌المللی است. اصل حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی، که در قطعنامه ۱۸۰۳ سازمان ملل متحد (۱۹۶۲) به رسمیت شناخته شده، به دولت‌ها حق می‌دهد تا نحوه بهره‌برداری از منابع خود را تعیین کنند. با این حال، قراردادهای بین‌المللی اغلب تحت رژیم‌های حقوقی بین‌المللی، مانند کنوانسیون‌های داوری یا قوانین تجاری بین‌المللی، تنظیم می‌شوند که ممکن است با قوانین ملی در تضاد باشند. برای مثال، در ایران، قانون نفت (مصوب ۱۳۹۰) تأکید بر مالکیت دولتی بر منابع دارد، اما قراردادهای مشارکت در تولید (PSC) یا قراردادهای نفتی ایران (IPC) نیازمند انعطاف‌پذیری برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی هستند، که این امر می‌تواند با محدودیت‌های قانونی داخلی تعارض ایجاد کند. این تعارض نه تنها فرآیند مذاکره را پیچیده می‌کند، بلکه می‌تواند به اختلافات حقوقی و ارجاع به داوری بین‌المللی منجر شود (Bindemann, 1999).

عدم تقارن اطلاعات میان دولت میزبان و شرکت‌های نفتی، چالش حقوقی دیگری است که به‌طور مستقیم بر شفافیت و کارآمدی قراردادها تأثیر می‌گذارد. شرکت‌های نفتی بین‌المللی معمولاً از دانش فنی و تجربه عملیاتی بیشتری برخوردارند، در حالی که دولت‌ها، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه مانند ایران، ممکن است اطلاعات کافی درباره هزینه‌های واقعی عملیات، ریسک‌های فنی یا ارزش واقعی منابع خود نداشته باشند (Johnston, 2007; Radon, 2012). این عدم تقارن می‌تواند به سوءاستفاده از مکانیزم‌های بازپرداخت هزینه‌ها در مدل‌های سستی PSC منجر

¹ Economic Equilibrium Clauses

شود، همان‌طور که در برخی قراردادهای نفتی اندونزی مشاهده شده است. برای مثال، پیمانکاران ممکن است هزینه‌های غیرواقعی گزارش کنند تا سود خود را افزایش دهند، که این امر شفافیت مالی را تضعیف می‌کند. فقدان نهادهای نظارتی مستقل و شفاف، این مشکل را تشدید کرده و مانع از اجرای اصول حکمرانی خوب می‌شود.

فساد و نبود شفافیت مالی نیز از چالش‌های کلیدی در تنظیم قراردادهای نفت و گاز هستند که به‌طور مستقیم با ضعف در حکمرانی خوب مرتبط‌اند. صنایع نفت و گاز به دلیل حجم بالای سرمایه‌گذاری و درآمدهای کلان، مستعد فساد و رانت‌خواری هستند. در کشورهایی با حکمرانی ضعیف، مانند نیجریه یا آنگولا، نبود شفافیت در فرآیند مناقصه، مذاکره و اجرای قراردادها به سوءاستفاده‌های گسترده منجر شده است. در ایران نیز، گزارش‌های متعدد از عدم شفافیت در قراردادهای نفتی و ضعف در نظارت بر پیمانکاران، نشان‌دهنده این چالش است (Shiroei, 2023; Weidmann, 2002). برای مثال، نبود دسترسی عمومی به اطلاعات قراردادهای نفتی و عدم عضویت ایران در ابتکار شفافیت صنایع استخراجی (EITI) باعث شده است که اعتماد عمومی و سرمایه‌گذاران خارجی به این صنعت کاهش یابد. این موضوع نه تنها به فساد سیستمیک دامن می‌زند، بلکه جذب سرمایه‌گذاری خارجی را دشوار می‌سازد.

شرکت‌های خارجی افزایش می‌دهند. برای مثال، پس از خروج آمریکا از برجام در سال ۲۰۱۸، بسیاری از شرکت‌های نفتی بین‌المللی، مانند توتال، از پروژه‌های ایران خارج شدند، که این امر به کاهش ظرفیت تولید و توسعه میدین نفتی منجر شد. این محدودیت‌ها، دولت ایران را وادار به طراحی مدل‌های جدید مانند IPC کرده است، اما همچنان چالش‌های حقوقی مرتبط با تحریم‌ها، مانند عدم امکان استفاده از داوری بین‌المللی یا انتقال مالی، باقی مانده‌اند.

پیچیدگی‌های مذاکرات قراردادی یکی دیگر از موانع حقوقی است که تنظیم قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز را دشوار می‌سازد. این قراردادها معمولاً بلندمدت، چندوجهی و شامل طرف‌های متعدد (دولت، شرکت‌های نفتی، نهادهای نظارتی، و حتی جوامع محلی) هستند. تفاوت در اهداف و منافع طرفین، مانند حداکثر کردن سود برای پیمانکار و حفظ منافع ملی برای دولت، مذاکرات را به فرآیندی زمان‌بر و پیچیده تبدیل می‌کند (Montazer & Ebrahimi, 2013; Taverne, 2013). برای مثال، در قراردادهای IPC ایران، تلاش برای ایجاد تعادل میان حاکمیت ملی و جذابیت برای سرمایه‌گذاران خارجی، به مذاکرات طولانی و گاهی ناموفق منجر شده است. علاوه بر این، تغییرات مکرر در سیاست‌های داخلی، مانند اصلاح قوانین یا تغییر دولت‌ها، می‌تواند به عدم ثبات در تعهدات قراردادی منجر شود، که این امر اعتماد سرمایه‌گذاران را تضعیف می‌کند.

چالش‌های زیست‌محیطی و حقوق جوامع محلی نیز به‌عنوان یکی از محدودیت‌های حقوقی در قراردادهای نفت و گاز مطرح هستند. اصول حکمرانی خوب تأکید دارند که قراردادها باید پایداری زیست‌محیطی و حقوق ذی‌نفعان را تضمین کنند. با این حال، در بسیاری از موارد، قراردادهای نفتی به دلیل فشار برای بهره‌برداری سریع اقتصادی، استانداردهای زیست‌محیطی را نادیده می‌گیرند. برای مثال، در نیجریه، استخراج بی‌رویه نفت در دلتا نیجر به

تحریم‌های بین‌المللی به‌عنوان یک محدودیت حقوقی و سیاسی، تأثیر عمیقی بر تنظیم قراردادهای نفت و گاز، به‌ویژه در ایران، دارند. تحریم‌های اقتصادی اعمال‌شده توسط ایالات متحده و اتحادیه اروپا، محدودیت‌های شدیدی بر انتقال فناوری، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، و دسترسی به بازارهای جهانی برای ایران ایجاد کرده‌اند (Duval et al., 2009; Salehi-Isfahani, 2009). این تحریم‌ها نه تنها فرآیند مذاکره و اجرای قراردادها را پیچیده می‌کنند، بلکه ریسک‌های سیاسی و مالی را برای

تحریم‌های بین‌المللی به‌عنوان یک محدودیت حقوقی و سیاسی، تأثیر عمیقی بر تنظیم قراردادهای نفت و گاز، به‌ویژه در ایران، دارند. تحریم‌های اقتصادی اعمال‌شده توسط ایالات متحده و اتحادیه اروپا، محدودیت‌های شدیدی بر انتقال فناوری، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، و دسترسی به بازارهای جهانی برای ایران ایجاد کرده‌اند (Duval et al., 2009; Salehi-Isfahani, 2009). این تحریم‌ها نه تنها فرآیند مذاکره و اجرای قراردادها را پیچیده می‌کنند، بلکه ریسک‌های سیاسی و مالی را برای

تحریم‌های بین‌المللی به‌عنوان یک محدودیت حقوقی و سیاسی، تأثیر عمیقی بر تنظیم قراردادهای نفت و گاز، به‌ویژه در ایران، دارند. تحریم‌های اقتصادی اعمال‌شده توسط ایالات متحده و اتحادیه اروپا، محدودیت‌های شدیدی بر انتقال فناوری، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، و دسترسی به بازارهای جهانی برای ایران ایجاد کرده‌اند (Duval et al., 2009; Salehi-Isfahani, 2009). این تحریم‌ها نه تنها فرآیند مذاکره و اجرای قراردادها را پیچیده می‌کنند، بلکه ریسک‌های سیاسی و مالی را برای

نظارتی خود اعمال کنند. تقویت شفافیت مالی، ایجاد نهادهای نظارتی مستقل، پیوستن به ابتکارات بین‌المللی مانند EITI، و طراحی قراردادهای انعطاف‌پذیر و پایدار، می‌توانند به کاهش این موانع کمک کنند. این اقدامات نه تنها به بهبود کارآمدی قراردادها منجر می‌شوند، بلکه اعتماد عمومی و سرمایه‌گذاران خارجی را نیز تقویت می‌کنند.

نقش حکمرانی خوب در بهبود ساختار قراردادهای نفت و گاز:

راهکارها و اصلاحات

حکمرانی خوب به‌عنوان یک چارچوب اصولی برای مدیریت شفاف، پاسخگو و کارآمد منابع و نهادهای، نقش تعیین‌کننده‌ای در بهبود ساختار قراردادهای نفت و گاز ایفا می‌کند. این قراردادها، به دلیل پیچیدگی‌های حقوقی، مالی و سیاسی، نیازمند سازوکارهایی هستند که نه تنها منافع دولت‌ها و شرکت‌های نفتی را متعادل کنند، بلکه پایداری منابع، حفاظت از محیط زیست و حقوق ذی‌نفعان را نیز تضمین کنند. اصول حکمرانی خوب، شامل شفافیت، پاسخگویی، قانون‌مداری، مشارکت عمومی و اثربخشی، می‌توانند به کاهش فساد، افزایش اعتماد سرمایه‌گذاران و بهبود کارآمدی قراردادها کمک کنند. در این راستا، اصلاحات ساختاری در فرآیندهای مناقصه، نظارت، و طراحی قراردادها، همراه با بهره‌گیری از تجارب بین‌المللی، از جمله راهکارهای کلیدی برای تقویت حکمرانی خوب در این حوزه هستند. این بخش به بررسی نقش حکمرانی خوب در بهبود قراردادهای نفت و گاز و ارائه راهکارهای عملی برای اصلاحات ساختاری می‌پردازد.

یکی از مهم‌ترین راهکارهای حکمرانی خوب برای بهبود قراردادهای نفت و گاز، شفاف‌سازی فرآیندهای مناقصه و مذاکره است. شفافیت در این فرآیندها، از طریق انتشار عمومی اطلاعات مربوط به مناقصات، معیارهای انتخاب پیمانکار و جزئیات قراردادها، می‌تواند فساد و رانت‌خواری را کاهش دهد. برای مثال، نورژ با پیوستن به ابتکار شفافیت صنایع استخراجی (EITI) و

آلودگی گسترده و نقض حقوق جوامع محلی منجر شده است، که این امر به درگیری‌های اجتماعی و حقوقی دامن زده است. در ایران نیز، پروژه‌های نفت و گاز در مناطق حساسی مانند خلیج فارس، با چالش‌های زیست‌محیطی و اعتراضات جوامع محلی مواجه بوده‌اند. نبود بندهای حقوقی مشخص در قراردادها برای جبران خسارات زیست‌محیطی یا حمایت از جوامع محلی، این مشکلات را تشدید می‌کند.

ضعف در اجرای قراردادها و حل‌وفصل اختلافات نیز یکی از موانع حقوقی کلیدی است. قراردادهای نفت و گاز به دلیل ماهیت بلندمدت و پیچیدگی‌های فنی و مالی، مستعد بروز اختلاف میان طرفین هستند. در بسیاری از موارد، نبود مکانیزم‌های شفاف و قابل اجرا برای حل‌وفصل اختلافات، به طولانی شدن دعاوی حقوقی یا ارجاع به داوری بین‌المللی منجر می‌شود (Johnston, 2007; Smith et al., 2010). برای مثال، در ایران، محدودیت‌های ناشی از تحریم‌ها، استفاده از داوری بین‌المللی را دشوار کرده است، که این امر ریسک‌های حقوقی را برای طرفین افزایش می‌دهد. علاوه بر این، ضعف در اجرای تعهدات قراردادی، به‌ویژه در زمینه نظارت بر عملکرد پیمانکاران، می‌تواند به ناکارآمدی پروژه‌ها منجر شود. این موضوع به‌ویژه در نبود نهادهای نظارتی مستقل، که یکی از ارکان حکمرانی خوب است، تشدید می‌شود.

در نهایت، بررسی چالش‌های حقوقی در تنظیم قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز نشان می‌دهد که این موانع نه تنها ریشه در پیچیدگی‌های فنی و اقتصادی این صنعت دارند، بلکه به‌طور مستقیم با کیفیت حکمرانی خوب مرتبط‌اند. نبود شفافیت، فساد، تعارض قوانین، و محدودیت‌های سیاسی مانند تحریم‌ها، همگی موانعی هستند که تحقق اصول حکمرانی خوب را دشوار می‌سازند. برای غلبه بر این چالش‌ها، لازم است دولت‌ها به‌ویژه در کشورهایی مانند ایران، اصلاحات ساختاری در نظام حقوقی و

کارآمدی تشویق می‌کند (Duval et al., 2009; Smith et al., 2010). در ایران، قراردادهای IPC تلاش کرده‌اند با ارائه مشوق‌های مالی و انعطاف در رژیم مالی، جذابیت بیشتری برای سرمایه‌گذاران ایجاد کنند، اما همچنان نیازمند اصلاحاتی برای کاهش پیچیدگی‌های حقوقی و افزایش شفافیت هستند. این اصلاحات می‌توانند شامل تعیین معیارهای واضح برای تقسیم سود، در نظر گرفتن بندهای تعادل اقتصادی، و توجه به پایداری زیست‌محیطی باشند.

پیوستن به ابتکارات بین‌المللی، مانند EITI، یکی از راهکارهای مؤثر برای تقویت حکمرانی خوب در قراردادهای نفت و گاز است. EITI استانداردهایی برای شفافیت مالی، گزارش‌دهی منظم و مشارکت ذی‌نفعان ارائه می‌دهد که می‌تواند به بهبود اعتماد عمومی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی کمک کند. کشورهایی مانند نروژ و غنا با اجرای این استانداردها، توانسته‌اند فساد را کاهش داده و مدیریت منابع خود را بهبود بخشند (Gillies, 2010). در ایران، عدم عضویت در EITI و نبود گزارش‌دهی عمومی درباره درآمدها و هزینه‌های نفتی، یکی از موانع اصلی حکمرانی خوب است. پیوستن به این ابتکار، همراه با اصلاح قوانین داخلی برای الزام به انتشار اطلاعات، می‌تواند شفافیت و پاسخگویی را در صنعت نفت و گاز ایران تقویت کند.

مشارکت ذی‌نفعان و جوامع محلی نیز نقش مهمی در بهبود ساختار قراردادها از طریق حکمرانی خوب ایفا می‌کند. قراردادهای نفت و گاز باید حقوق جوامع محلی، به‌ویژه در مناطق استخراج، را تضمین کنند و از تخریب محیط زیست جلوگیری کنند. برای مثال، کانادا با الزام شرکت‌های نفتی به مشاوره با جوامع بومی و جبران خسارات زیست‌محیطی، توانسته است تنش‌های اجتماعی را کاهش دهد (Le Billon, 2013). در ایران، پروژه‌های نفت و گاز در مناطقی مانند خوزستان و خلیج فارس با اعتراضات جوامع محلی به دلیل آلودگی زیست‌محیطی و نبود مزایای اقتصادی برای

انتشار گزارش‌های مالی دقیق، توانسته است اعتماد عمومی و سرمایه‌گذاران خارجی را جلب کند (Norwegian Ministry of Finance, 2020). در ایران، نبود دسترسی عمومی به اطلاعات قراردادهای نفتی، مانند قراردادهای نفتی ایران (IPC)، یکی از موانع اصلی شفافیت است (امانی و حمیدزاده، ۱۳۹۴: ۱۶۲). اصلاح این وضعیت نیازمند ایجاد پایگاه‌های اطلاعاتی عمومی، الزام شرکت‌های نفتی به ارائه گزارش‌های شفاف، و تقویت نظارت مستقل بر فرآیندهای مناقصه است.

تقویت نهادهای نظارتی مستقل یکی دیگر از ارکان حکمرانی خوب است که می‌تواند ساختار قراردادهای نفت و گاز را بهبود بخشد. نهادهای نظارتی مستقل، با بررسی عملکرد پیمانکاران، تأیید هزینه‌ها و نظارت بر اجرای تعهدات قراردادی، می‌توانند از سوءاستفاده‌های مالی و فنی جلوگیری کنند. برای مثال، در کانادا، هیئت انرژی کانادا (Canada Energy Regulator) نقش کلیدی در نظارت بر پروژه‌های نفت و گاز ایفا می‌کند و با استانداردهای سخت‌گیرانه، شفافیت و پاسخگویی را تضمین می‌کند (Bridge & Le Billon, 2017). در ایران، ضعف در استقلال نهادهای نظارتی، مانند سازمان بازرسی کل کشور یا دیوان محاسبات، باعث شده است که نظارت بر قراردادهای نفتی به‌طور کامل مؤثر نباشد (Iranpour, 2023). ایجاد نهادهای نظارتی تخصصی با استقلال مالی و سیاسی، همراه با آموزش کارشناسان حقوقی و فنی، می‌تواند این خلأ را برطرف کند.

طراحی قراردادهای انعطاف‌پذیر و پایدار نیز از راهکارهای مهم برای بهبود ساختار قراردادها در چارچوب حکمرانی خوب است. قراردادهای نفت و گاز باید بتوانند با تغییرات در قیمت‌های جهانی نفت، فناوری‌های جدید و سیاست‌های داخلی سازگار شوند. مدل Gross Split PSC در اندونزی نمونه‌ای از این انعطاف‌پذیری است که با حذف بازپرداخت هزینه‌ها و تقسیم مستقیم درآمد ناخالص، ریسک مالی دولت را کاهش داده و پیمانکار را به افزایش

منطقه مواجهه بوده‌اند (Shiroei, 2023). گنجاندن بندهای حقوقی در قراردادهای برای حمایت از جوامع محلی، ایجاد صندوق‌های توسعه محلی با استفاده از درآمدها، و نظارت بر اجرای تعهدات زیست‌محیطی، می‌توانند این مشکلات را کاهش دهند.

استفاده از فناوری‌های نوین یکی دیگر از راهکارهای حکمرانی خوب برای بهبود قراردادهای نفت و گاز است. فناوری‌هایی مانند بلاک‌چین می‌توانند شفافیت مالی را افزایش داده و امکان ردیابی تراکنش‌ها و هزینه‌ها را فراهم کنند. برای مثال، برخی کشورها از فناوری بلاک‌چین برای ثبت قراردادهای نفتی و نظارت بر جریان‌های مالی استفاده کرده‌اند، که این امر فساد را به حداقل رسانده است (Johnston, 2007; Stevens, 2008). در ایران، استفاده از فناوری‌های دیجیتال برای مدیریت قراردادها و نظارت بر عملکرد پیمانکاران می‌تواند به کاهش عدم تقارن اطلاعات و بهبود کارآمدی کمک کند. علاوه بر این، فناوری‌های پاک، مانند روش‌های استخراج کم‌آسیب، می‌توانند پایداری زیست‌محیطی قراردادها را تضمین کنند.

تقویت ظرفیت حقوقی و انسانی نیز از اصلاحات ضروری برای بهبود قراردادهای نفت و گاز در چارچوب حکمرانی خوب است. مذاکره و اجرای قراردادهای بین‌المللی نیازمند کارشناسان حقوقی و فنی با دانش به‌روز و تجربه بین‌المللی است (Thurber et al., 2011). در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، از جمله ایران، کمبود نیروی انسانی متخصص در حقوق نفت و گاز، فرآیند مذاکره و نظارت را تضعیف کرده است. سرمایه‌گذاری در آموزش کارشناسان، همکاری با مؤسسات بین‌المللی، و ایجاد مراکز تحقیقاتی تخصصی در حوزه حقوق انرژی می‌تواند این خلأ را پر کنند. برای مثال، نروژ با سرمایه‌گذاری در آموزش و پژوهش، توانسته است ظرفیت انسانی خود را برای مدیریت قراردادهای نفتی تقویت کند.

تدوین قوانین و مقررات جامع یکی دیگر از راهکارهای کلیدی برای بهبود ساختار قراردادها است. قوانین باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که ضمن حفظ حاکمیت ملی، محیطی پیش‌بینی‌پذیر و جذاب برای سرمایه‌گذاران ایجاد کنند. در ایران، قانون نفت (۱۳۹۰) و قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ تلاش کرده‌اند چارچوبی برای مدیریت قراردادهای نفتی فراهم کنند، اما همچنان ابهامات حقوقی و پیچیدگی‌های بوروکراتیک مانع از تحقق کامل اهداف هستند. اصلاح این قوانین با تأکید بر شفافیت، کاهش بوروکراسی، و ایجاد مکانیزم‌های حل و فصل اختلافات، می‌تواند به بهبود حکمرانی خوب کمک کند. علاوه بر این، تدوین مقررات زیست‌محیطی سخت‌گیرانه و الزام به رعایت آن‌ها در قراردادهای پایداری منابع را تضمین می‌کند.

در نهایت، نقش حکمرانی خوب در بهبود ساختار قراردادهای نفت و گاز از طریق ایجاد شفافیت، پاسخگویی و پایداری، غیرقابل انکار است. راهکارهایی مانند شفاف‌سازی مناقصات، تقویت نهادهای نظارتی، طراحی قراردادهای انعطاف‌پذیر، پیوستن به ابتکارات بین‌المللی، مشارکت ذی‌نفعان، استفاده از فناوری‌های نوین، تقویت ظرفیت انسانی، و تدوین قوانین جامع، می‌تواند به کاهش چالش‌های حقوقی و مالی این قراردادها کمک کنند. در مورد ایران، این اصلاحات به‌ویژه در شرایط تحریم‌های بین‌المللی و وابستگی اقتصادی به نفت، اهمیت بیشتری دارند. اجرای این راهکارها نه تنها به بهبود کارآمدی قراردادها منجر می‌شود، بلکه می‌تواند جایگاه ایران را در بازار جهانی انرژی تقویت کرده و اعتماد عمومی و سرمایه‌گذاران خارجی را افزایش دهد.

نتیجه‌گیری

صنعت نفت و گاز، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بخش‌های اقتصادی و استراتژیک جهان، نقشی بی‌بدیل در توسعه اقتصادی، تأمین انرژی و شکل‌دهی به روابط بین‌المللی ایفا می‌کند. در ایران، وابستگی بالای اقتصاد به درآمدهای نفتی، اهمیت مدیریت کارآمد

قراردادها و توزیع ریسک، ابزارهای نظری مفیدی برای تحلیل این چالش‌ها ارائه می‌دهند و نشان می‌دهند که موفقیت قراردادها به ایجاد تعادل میان منافع دولت، پیمانکار و ذی‌نفعان دیگر بستگی دارد. مدل‌هایی مانند Gross Split PSC در اندونزی، با تأکید بر انعطاف‌پذیری و شفافیت، الگوهای موفق برای کاهش ریسک‌های مالی و حقوقی ارائه کرده‌اند که می‌توانند برای ایران نیز الهام‌بخش باشند.

راهکارهای ارائه‌شده در این مقاله، از جمله شفاف‌سازی مناقصات، تقویت نهادهای نظارتی مستقل، طراحی قراردادهای انعطاف‌پذیر، مشارکت جوامع محلی، استفاده از فناوری‌های نوین، تقویت ظرفیت انسانی و تدوین قوانین جامع، همگی در راستای تقویت حکمرانی خوب و بهبود کارآمدی قراردادهای نفت و گاز هستند. برای ایران، اجرای این راهکارها در شرایط تحریم‌های بین‌المللی و محدودیت‌های داخلی، نیازمند اراده سیاسی، همکاری بین‌المللی و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های حقوقی و فنی است. این اصلاحات نه تنها می‌توانند جایگاه ایران را در بازار جهانی انرژی تقویت کنند، بلکه به توسعه پایدار، حفاظت از محیط زیست و افزایش رفاه اجتماعی کمک خواهند کرد. در نهایت، حکمرانی خوب به عنوان یک اصل راهنما، می‌تواند صنعت نفت و گاز ایران را از یک منبع صرفاً اقتصادی به یک ابزار توسعه پایدار و عادلانه تبدیل کند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The oil and gas industry stands as a cornerstone of the global economy, playing a critical role in energy security, economic

و پایدار این صنعت را دوچندان کرده است. با این حال، پیچیدگی‌های حقوقی، سیاسی و زیست‌محیطی این صنعت، به‌ویژه در تنظیم قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز، چالش‌های متعددی را به همراه داشته است. این مقاله با تمرکز بر مفهوم حکمرانی خوب و تحلیل چالش‌های حقوقی در قراردادهای نفت و گاز، نشان داد که اجرای اصول شفافیت، پاسخگویی، قانون‌مداری و مشارکت عمومی می‌تواند به بهبود ساختار این قراردادها و غلبه بر موانع موجود کمک کند.

حکمرانی خوب، به عنوان چارچوبی برای مدیریت عادلانه و کارآمد منابع، نه تنها به کاهش فساد و رانت‌خواری کمک می‌کند، بلکه با ایجاد محیطی شفاف و پیش‌بینی‌پذیر، اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی و ذی‌نفعان داخلی را جلب می‌کند. تجارب بین‌المللی، مانند نروژ و کانادا، نشان‌دهنده موفقیت این اصول در مدیریت پایدار منابع نفت و گاز است، در حالی که نمونه‌هایی مانند نیجریه و ونزوئلا، پیامدهای منفی ضعف در حکمرانی را آشکار می‌کنند. در ایران، چالش‌هایی نظیر نبود شفافیت مالی، ضعف نهادهای نظارتی، پیچیدگی‌های بوروکراتیک و تحریم‌های بین‌المللی، موانع اصلی تحقق حکمرانی خوب هستند. با این حال، فرصت‌هایی مانند اصلاح ساختارهای نظارتی، استفاده از فناوری‌های نوین و پیوستن به ابتکارات بین‌المللی مانند EITI، می‌توانند مسیر بهبود را هموار کنند.

چالش‌های حقوقی در تنظیم قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز، از جمله تعارض قوانین ملی و بین‌المللی، عدم تقارن اطلاعات، فساد، و تأثیر تحریم‌ها، نشان‌دهنده نیاز به اصلاحات ساختاری در نظام حقوقی و مدیریتی این صنعت است. این چالش‌ها نه تنها فرآیند مذاکره و اجرای قراردادها را پیچیده می‌کنند، بلکه پایداری منابع و حقوق جوامع محلی را نیز به خطر می‌اندازند. نظریه‌های development, and international relations. In resource-dependent economies such as Iran, the effective governance of this sector is of paramount importance, especially given the

industry's complex legal, political, and environmental dimensions. This study is grounded in the concept of *good governance* and investigates the legal challenges encountered in drafting international oil and gas contracts. The goal is to propose actionable reforms that not only align with principles such as transparency, accountability, and the rule of law but also enhance the performance and sustainability of contractual frameworks. Drawing upon contract theory and the theory of risk distribution, the article identifies and critically analyzes core challenges—including legal conflicts between national and international jurisdictions, asymmetric access to information, corruption, international sanctions, negotiation complexities, environmental obligations, and enforcement deficiencies. These problems, compounded by the geopolitical sensitivity of Iran's hydrocarbon sector, necessitate the formulation of innovative legal and institutional mechanisms that bridge governance gaps and promote long-term stability and equity in resource management. Good governance in the oil and gas sector is more than a bureaucratic aspiration—it is a normative framework for managing finite resources in a fair, efficient, and sustainable manner. By institutionalizing principles such as participation, transparency, and legal predictability, good governance can mitigate the so-called “resource curse” that afflicts many rentier economies. Empirical studies underscore that countries with strong governance mechanisms in the energy sector—such as Norway and Canada—tend to fare better in translating resource wealth into inclusive economic outcomes and environmental stewardship (Kolstad & Søreide, 2009; United Nations Development Programme, 2009). Conversely, nations plagued by institutional weaknesses, including Nigeria and Venezuela, often experience systemic corruption, social unrest, and

economic volatility despite their rich resource endowments (Monaldi, 2015; Watts, 2004). The Iranian case reveals similar fault lines: while the legal architecture (e.g., the Petroleum Act of 2011) purports to uphold state sovereignty over hydrocarbons, the implementation is impeded by administrative inefficiencies, lack of transparency, and political interference (Salehi-Isfahani, 2009). This study posits that good governance is not a luxury but a necessity for effective energy contracting and resource stewardship in Iran's unique context.

International experiences further elucidate the pathways and pitfalls of governance in oil and gas contracts. Norway's management of its petroleum revenues through the sovereign wealth fund and adherence to the Extractive Industries Transparency Initiative (EITI) have created a benchmark for financial disclosure and intergenerational equity (Norwegian Ministry of Finance, 2020). Canada has also demonstrated success by emphasizing indigenous rights and environmental sustainability, particularly through legal mandates requiring consultation and compensation of native communities affected by energy projects (Bridge & Le Billon, 2017). By contrast, Angola and Nigeria illustrate the consequences of weak enforcement, poor financial oversight, and exclusion of local stakeholders, all of which contribute to environmental degradation and underdevelopment (Gillies, 2010; Okonta & Douglas, 2003). The study juxtaposes these cases to draw lessons applicable to Iran, arguing that transparency mechanisms, community participation, and fiscal discipline must be embedded in the contractual design and institutional structure of the oil and gas industry. Moreover, the comparative analysis serves as a tool for anticipating the legal and social ramifications of inadequate governance and for designing systems that resist capture and ensure accountability.

Contract theory serves as a vital analytical lens for examining the structural and strategic dimensions of oil and gas agreements. It elucidates the dynamics of power, risk, and incentive alignment between states and multinational corporations. Fundamental to this approach is the principle of permanent sovereignty over natural resources, as articulated in UN General Assembly Resolution 1803, which asserts the state's right to control resource exploitation. However, this ideal often conflicts with the necessity to attract foreign capital and expertise, particularly in technology-intensive sectors such as offshore drilling or liquefied natural gas (Smith et al., 2010; Taverne, 2013). The study examines various contractual models—Production Sharing Contracts (PSC), Joint Ventures, and Gross Split PSCs—and their efficacy in balancing these competing interests. A core insight is the role of information asymmetry, where oil companies possess superior technical knowledge, potentially undermining the host state's bargaining power and regulatory oversight (Johnston, 2007; Radon, 2012). The Iranian experience with IPC contracts demonstrates the difficulty of achieving this balance, particularly under geopolitical constraints and fluctuating market conditions. Contract theory thus reinforces the need for flexible, transparent, and enforceable legal instruments that anticipate long-term contingencies and ensure mutual gains.

Closely related to contract theory is the theory of risk distribution, which examines how financial, political, operational, and legal risks are allocated between contractual parties. This framework is particularly salient in the hydrocarbon sector, where uncertainties—ranging from exploration outcomes to regulatory shifts—are intrinsic to project lifecycles. Traditional PSC models tend to place exploration and development risks on private firms, while offering cost recovery

mechanisms as compensation; however, this can backfire if the costs are unverifiable or if political risk escalates (Bindemann, 1999; Duval et al., 2009). The Gross Split PSC, increasingly favored in jurisdictions such as Indonesia, attempts to solve this by allocating revenue directly, reducing reliance on cost declarations, and encouraging operational efficiency (Smith et al., 2010). The Iranian legal system, however, lacks the institutional robustness to support such arrangements, especially given the absence of independent regulatory bodies and reliable dispute resolution mechanisms. Risk theory further emphasizes the moral hazard of poorly aligned incentives, where contractors may overstate expenses or underreport production. Solutions lie in contractual transparency, third-party audits, and performance-based incentives, all of which are advocated in this article as essential reforms for Iran's contracting regime.

The article concludes with a set of strategic recommendations aimed at reforming the structural and procedural dimensions of oil and gas contracting in Iran. These include the enhancement of bidding transparency, empowerment of independent regulatory authorities, adoption of flexible and adaptive contract templates, and ratification of international initiatives such as the EITI. Particular attention is given to the need for inclusive stakeholder engagement, especially involving local communities impacted by extractive operations, whose marginalization has historically fueled conflict and resistance (Le Billon, 2013). The use of digital technologies such as blockchain for contract registration and financial tracking is also proposed as a means of curbing corruption and improving efficiency (Stevens, 2008). Moreover, the article underscores the necessity of human capital development through legal and technical training, as well as the reform of domestic laws to align with

international best practices in energy governance. These reforms are neither cosmetic nor optional; they represent foundational steps toward sustainable development, national economic resilience, and global credibility in Iran's engagement with the international energy market.

In conclusion, the effective governance of oil and gas contracts is a multidimensional challenge that requires coordinated legal, institutional, and technological reforms. The Iranian case exemplifies the complexities of managing strategic resources under conditions of international isolation, domestic legal ambiguities, and environmental fragility. Yet, by embracing principles of good governance and learning from both successful and failed international experiences, Iran can chart a path toward more equitable, transparent, and sustainable resource management. The implementation of the recommended reforms will not only enhance contract performance and investor confidence but also contribute to broader national goals of social equity, environmental integrity, and economic sovereignty.

References

- Bindemann, K. (1999). *Production-sharing agreements: An economic analysis*. Oxford Institute for Energy Studies.
- Bridge, G., & Le Billon, P. (2017). *Oil*. Polity Press.
- Corrales, J., & Penfold, M. (2011). *Dragon in the Tropics: Hugo Chavez and the Political Economy of Revolution in Venezuela*. Brookings Institution Press. <https://doi.org/10.5771/9780815705024>
- Duval, C., Le Leuch, H., Pertuzio, A., & Weaver, J. L. (2009). *International petroleum exploration and exploitation agreements: Legal, economic and policy aspects*. Barrows Company.
- Gause Iii, F. G. (2010). *The International Relations of the Persian Gulf*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511818264>
- Gillies, A. (2010). Reputational concerns and the emergence of oil sector transparency as an international norm. *International Studies Quarterly*, 54(1), 103-126. <https://doi.org/10.1111/j.1468-2478.2009.00579.x>
- Guriey, S., Kolotilin, A., & Sonin, K. (2011). Determinants of nationalization in the oil sector: A theory and evidence from panel data. *Journal of Law, Economics, and Organization*, 27(2), 401-423. <https://doi.org/10.1093/jleo/ewp011>
- Iranpour, F. (2023). *Legal Analysis of Oil Contracts*. Majd Publications.
- Johnston, D. (2007). *International petroleum fiscal systems and production sharing contracts*. PennWell Books.
- Kamrava, M. (2013). *Qatar: Small State, Big Politics*. Cornell University Press.
- Kolstad, I., & Søreide, T. (2009). Corruption in natural resource management: Implications for policy makers. *Resources Policy*, 34(4), 214-226. <https://doi.org/10.1016/j.resourpol.2009.05.001>
- Le Billon, P. (2013). *Oil*. Polity Press. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199333462.003.0004>
- Monaldi, F. (2015). The collapse of the Venezuelan oil industry and its global consequences. *Harvard International Review*, 36(3), 40-45.
- Montazer, M., & Ebrahimi, N. (2013). The Position of Buyback Contracts in Upstream Oil and Gas Projects in Iran and Their Comparison with Production Sharing Contracts. *International Legal Journal*(49).
- Norwegian Ministry of Finance. (2020). *Annual Report of the Government Pension Fund Global*.
- Okonta, I., & Douglas, O. (2003). *Where Vultures Feast: Shell, Human Rights, and Oil in the Niger Delta*. Sierra Club Books.
- Radon, J. (2012). *Negotiating oil and gas contracts: A practical guide*. Routledge.
- Salehi-Isfahani, D. (2009). Poverty, inequality, and populist politics in Iran. *Journal of Economic Inequality*, 7(1), 5-28. <https://doi.org/10.1007/s10888-007-9071-y>
- Shiroei, A. (2023). *Oil and Gas Law*. Mizan Publications.
- Smith, E. E., Dzienkowski, J. S., Anderson, O. L., Lowe, J. S., & Kramer, B. M. (2010). *International oil and gas ventures: A business and legal analysis*. American Bar Association.
- Stevens, P. (2008). National oil companies and international oil companies in the Middle East: Under the shadow of government and the resource nationalism cycle. *Journal of World Energy Law & Business*, 1(1), 5-30. <https://doi.org/10.1093/jwelb/jwn004>
- Taverne, B. (2013). *Petroleum, industry and governments: A study of the involvement of industry and governments in the production and use of petroleum*. Kluwer Law International.
- Thurber, M. C., Hults, D. R., & Heller, P. R. P. (2011). The limits of institutional design in oil sector governance: Exporting the Norwegian model. *Energy Policy*, 39(9), 5442-5452. <https://doi.org/10.1016/j.enpol.2011.05.027> LA - English

- United Nations Development Programme. (2009). *Governance principles, institutional capacity and quality*.
- Watts, M. (2004). Resource curse? Governmentality, oil and power in the Niger Delta, Nigeria. *Geopolitics*, 9(1), 50-80. <https://doi.org/10.1080/14650040412331307832>
- Weidmann, J. (2002). Does mother nature corrupt? Natural resources, corruption, and economic growth. *Imf Working Paper*. <https://doi.org/10.2139/ssrn.259928>